



# بازی آبری

● آمنه صادقی  
● تصویرگر: ثنا حبیبی‌راد

آبری کوچولو خودش را به شکل گُرگ در آورد.  
به طرف مامان آبر دوید و گفت: «الان می‌گیرمت!»  
مامان آبر زود یک خرگوش آبری شد و فرار کرد.  
آبری هر چه دنبال خرگوش دوید، نتوانست او را بگیرد.  
خسته شد. گرمش شد. چند قطره بارید  
و کوچک‌تر شد. مامان آبر دوباره مامان شد.  
آبری را گذاشت روی شانه‌اش و رفت تا بالای  
چشمه رسید.

آبری کوچولو از بالای چشمه تا می‌توانست  
بخار خورد. دوباره اندازه‌ی اولش  
شد و به مامان آبر گفت:  
«حالا چی بازی کنیم؟»

